

عثمانیان چگونه قرارداد صلح ۹۹۷ هـ را به ایران تحمیل کردند؟

فیروز منصوری

منبع:

<http://iichs.org>

در سال ۹۹۶ هجری، ده سال از تهاجم عثمانیان به اران و آذربایجان گذشته و خیلی از شهرها به تصرف آنان درآمده بود. عثمانیان در عرض این ده سال، علاوه بر آذربایجان و قفقاز، به همدان و نهاوند نیز حمله برده شهرها را غارت می‌کردند. از طرف دیگر سعی داشتند که با وعده و وعید و ارسال نامه‌های استمالت و تهدید، حکام محلی را تابع خود نمایند، ولی میسر نمی‌شد. همین رفتار را با محمدی‌بیک حاکم لرستان داشتند، اسکندرخان افشار حاکم دورق نیز مخالف عثمانیان بود. سیدسجاد به علی‌پاشای گلربیگی بغداد نامه تهدیدآمیز نوشت و نفراتش عده‌ای از ترک‌ها را غارت کردند. در ۲۱ شوال ۹۹۱ هـ قوای عثمانی در نزدیکی مقبره شاه ابوالقاسم بن رمضان، واقع در کنار دجله، با ایرانیان خوزستان پیکار کردند. در اثر شکست ایرانیان، سجاد و پسرش فلاح مشعشع به دزفول پناه بردند. بعد از این پیکار، قوای علی‌پاشا شوشتر و اطراف آن را غارت کرده و ویران ساختند و به جانب حویزه مرکز سجاد شتافتند. کمال آباد ضبط شد و قلعه شوش و قصبه مشکوک به دست عثمانیان با خاک یکسان شد. ۱۴ ذی‌قعدة ۹۹۱ هـ. در این جنگ ها امیرجهانگیر حاکم بختیاری، با قوای دزفول و شوشتر، به سید سجاد کمک می‌کردند

بکیرکوتوک اوغلو می‌نویسد:

در زمان جنگ ایرانیان با عثمانیان، بعضی از امرای سنی مذهب و رؤسای عشایر ایران ظاهراً به دولت عثمانی ابراز تابعیت کردند، ولی به غیر از بیگلربیگی پلنگان، سایر امرای سرحد بین بغداد و شهر زور مانند حاکم لرستان محمدی میرزا و غیره، هیچ‌یک از آنان به تابعیت خود عمل نکردند و انقیاد آنان بالضروره و موقتی بوده و برای باب عالی نفعی نداشته و تظاهر بوده است. از این قبیل بوده سجادبن بدران مشعشع و حاکم بانه سلیمان‌بیک، اینها می‌خواستند ریاست و حاکمیت عشیره و محل و موقع خود را با اولادشان همیشه حفظ نمایند. درباره سجاد و حاکم لرستان اسناد زیادی در دفاتر مهمه در دست هست که نشان می‌دهند با مختصر نمایش قزلباش، آنها متوجه ایران شده و از عثمانیان روی گرداندند. این‌گونه تشبثات سیاسی و سعی در جذب و نوازش رؤسای عشایر، و تحصیل تابعیت امرای سرحدی غرب ایران، اگرچه برای دولت عثمانی نفعی نداشته و تابعیت ایجاد نمی‌کرد، لاقلاً این حسن را داشته و نظرهای دولت عثمانی را تأمین می‌کرده که: همین اغواهای سیاسی و نوازش‌های موقتی باعث شد که در جبهه جنوب غربی ایران صفویان را مشغول نگه دارند و به آنها مهلت ندهند که به آذربایجان و شیروان نیرو بفرستند و کمک نظامی نمایند.^۱

در بیستم محرم سال ۹۹۵ هـ، سنان پاشا از بغداد به سوی همدان تاخته قلعه دیناور را ویران کرد و با تعمیر قلعه پيله و، قوای نظامی در آنجا گماشت. شاه عباس اکراد شهر زور به ویژه اردلان را به سوی خود جلب کرده مانع بزرگی

برای پیشرفت عثمانیان فراهم آورد. قوای سنان پاشا به واسطه ضیق مالی، نگهداری قلعه‌های اطراف همدان را مسکوت گذاردند.

در زمستان سال ۹۹۵ هـ شاه‌عباس بیات اوغلو شاه‌قلی سلطان ذوالقدر را حاکم نخجوان تعیین کرد. او از اطراف تبریز به نخجوان حمله برده پس از کشتن بیگلربیگی عثمانیان، حکومت را در دست گرفت و مدت ده ماه فرمانروایی کرد، تا اینکه بیگلربیگی ایروان لشکر کشید و او را از شهر بیرون راند.^۲

در اواخر سال ۹۹۵ هـ شاه‌عباس نیروهای صفوی را تجهیز نموده برای حمله به آذربایجان و شیروان به امرای استانها و رؤسای عشایر فرمانها صادر کرد. عثمانیان نیز برای مقابله، نیروهای آناتولی مرعش، کارامان، ارزن‌الروم، دیاربکر، حلب و باطوم را فراخوانده و با تجهیزات کامل آماده شدند. در آن تاریخ شهر گنجه در دست صفویان بوده و زیاد اوغلو محمدخان قاجارلو در شهر حکومت می‌کرد.

درست در همان موقعی که نیروهای عثمانی از ایالات مختلف در ارزن‌الروم گرد آمدند و آماده مقابله با حمله‌های آینده شاه‌عباس به آذربایجان شدند، دولت عثمانی برنامه سالهای ۹۹۰ و ۹۹۱ هـ را تکرار کرد و با ارسال اسلحه و تجهیزات به ماوراءالنهر، ازبک‌ها را تحریک و ترغیب کرد تا به شهرهای هرات و مشهد حمله نمایند.

زکی ولیدی طوغان محقق نامی معاصر می‌نویسد:

عثمانیان هر موقع منافع و سیاست‌شان ایجاب می‌کرد ازبک‌ها را آلت مقاصد خود ساخته و با تحریک و اغوا، از شمال به جانب و جان روس‌ها می‌انداختند و در جنوب با صفویان شیعه مذهب درگیر می‌کردند. تا زمانی که بدانها احتیاج داشتند و بهره می‌گرفتند، ازبک‌ها را نوازش کرده و می‌شناختند. آنگاه که منافع و مقاصدشان برآورده می‌شد و آب‌ها از آسیاب می‌افتاد، آنها را فراموش می‌کردند. دولت عثمانی از طریق آفاق و استرخان به عبدالله خان اوزبک قوای بینی‌چری و توپ‌های جنگی فرستاد. ایشان بر علیه صفویه از آن قوا استفاده کرده چندین بار شهرهای خراسان را تصرف و غارت کردند. در این جنگ‌ها توپچیان و تفنگ‌اندازان عثمانی و استادان رومی تکنیک جنگی آن عصر را در ماوراءالنهر به اجرا در می‌آوردند.^۳

با گشایش جبهه شمال شرقی و حمله ازبک‌ها به خراسان با استفاده از مهمات جنگی عثمانیان، شهر هرات در ربیع الآخر ۹۹۶ هـ به دست عبدالله‌خان افتاد و شهر مشهد و پیرامونش نیز غارت شد. در این موقع شاه‌عباس در قزوین بود.

پس از دریافت این خبر، از برنامه حمله و تصرف شهرهای آذربایجان منصرف شد و روز ۲۵ جمادی‌الثانی ۹۹۶ هـ به هرات رفت و در ماه شعبان آنجا را محاصره کرد.^۴ عثمانیان این بار نیز از استراتژی درگیر کردن نیروهای صفویه در جبهه های شمال شرقی استفاده کرده با خالی دیدن آذربایجان از نیروهای ایرانی، به تهاجم و تعرض پرداختند.

نخست نیروهای گردآمده در ارزن‌الروم را به گرجستان سوق داده، شهر گنجه را محاصره کردند. سه روز جنگ‌های خونین در اطراف آن شهر ادامه یافت تا اینکه روز نهم شوال ۹۹۶ هـ. گنجه به دست عثمانیان افتاد. در صورتی که همه مردم با اغنام و احشام به جانب ارس فرار کرده و ذیروحي در شهر باقی نمانده بود.^۵

در همین اوان، سنان پاشا بیگلربیگی بغداد چون از جنگ شاه عباس با ازبکها آگاه شد، به باب عالی نامه نوشته و پیشنهاد کرد که: هرگاه خواربار و تجهیزات اردوگاههای شام و طرابلس و ذوالقدر را به بغداد ارسال نمایند، احتمال زیاد دارد که فتوحات کلی حاصل شود. با این پیشنهاد موافقت شد. سنان پاشا پس از وصول تجهیزات موردنظر در اواخر سال ۹۹۶ هـ. به نهاوند حمله کرد. کلب علیخان حاکم نهاوند مقاومت نیاورده از شهر بیرون آمد، عثمانیان شهر را تصرف کردند، پس از انتخاب حاکم و تعیین نگهبانان، بین قریه سعد وقاص و بیستون قلعه "شهرنو" را بنا نهادند. ۱۶ ربیع‌الاول سال ۹۹۷ هـ.^۶

شاه عباس چون از سقوط شهر نهاوند خبر یافت، مذاکرات صلح را که از مدت‌ها قبل مقدماتش فراهم شده بود، دنبال کرد. در جریان مذاکرات خیلی تلاش و توصیه می‌نمود که قلعه نهاوند در حاکمیت و تصرف صفویه باشد. حاکم اردلان و همدان را هم مأمور این کارها کرده بود.

در ماه رجب ۹۹۷ هـ. قزلباشان نهاوند را محاصره کردند. عثمانیان از عمادیه و سایر شهرها قوای امدادی آوردند. صفویان در حال پیشرفت بودند و احتمال پیروزی زیادی را داشتند. در این گیرودار عثمانیان باز هم «نخ ازبکها را کشیدند» نیروهای غارتگر عبدالؤمن خان پسر عبدالله‌خان ازبک شهر مشهد و پیرامونش را فراگرفتند و به تاخت و تاز پرداختند. خبر محاصره مجدد مشهد وسیله ازبکها، شاه عباس را مجبور کرد که قوای ایران را از نهاوند بیرون آورده به مشهد بفرستد. بعد از عزیمت قزلباشان از حومه نهاوند، نیروهای عثمانی به شهر و حومه تسلط یافتند.^۷

محمد یوسف منشی بن خواجه بقا، در تذکره مقیم خانی تاریخ امرای اشترخانی بلخ و بدخشان و بخارا، از زمان عبدالله خان ازبک تا سال ۱۱۱۵ هجری را نوشته است.

عبدالمؤمن خان، بعد از فتح مشهد، نامه‌ای به سلطان مراد سوم فرستاده است، سواد آن در تذکره مقیم خانی ثبت شده است. نقل قسمت‌هایی از آن نامه، برای بررسی و برآورد میزان مناسبات عثمانیان و ازبک‌ها، مفید به نظر می‌رسد:

بعد از عناوین و القاب ... در رکاب گردون امثال ابوی قبله‌گاهی خلدالله ملکه به فتح هرات که پایتخت ولایت خراسانست توجه نموده به عنایت الهی آن قلعه کیوان مثال را به اندک توجهی مع توابع و ملحقات مستخلص گردانیده و رایات نصرت آیات به صوب مشهد و آن نواحی متوجه گردید. در آن اثنا فی‌الجمله خبر به مسامع علیه رسید که بعضی از مخالفان از اهل نفاق از حدود دشت قیچاق دغدغه سرکشی نموده متوجه ولایت ترکستان شده‌اند. رای جهان‌آرای حضرت صاحبقران به سوی آن فرقه ناصواب برگشته اختر، عنان عزیمت معطوف گردانید تا آنان را تأدیب نماید ... ما نیز به سعادت و اقبال عنان ظفر انصار به دارالملک خراسان منعطف گردانیده داخل به مشهد شدم. جمعی از طایفه قزلباش و فرقه مذموم بدمعاش در فتنه و آشوب گشاده در مقام قتال و جدال درآمدند، از این جانب نیز غازیان پاکدین و بهادران نصرت‌آئین آتش کین آن طایفه بی‌دین، از درون کانون سینه شعله زد

نامه از محاصره چهارماهه قلعه قزلباشان که محصور به خندق پرآب بوده، سخن می‌راند. و با اعلام فتح آن، قتل‌عام صغیر و کبیر اهالی مشهد را در صحن مبارک حضرت امام رضا (ع) چنین به قلم آورده است:

... جمعی از طایفه مضلین را به تیغ هلاک افکندند، و بعضی از دشمنان اصحاب سیدالمرسلین متوسل به آستان حضرت امام شدند. با سعادت و نصرت رهین و فتح ظفرقرین به طرف آستانه متبرکه نهضت نمودیم و دفتر اغماز آن قوم بدکردار را بر باد فنا دادیم و صحیفه ایام را از محک کدورت آن فرقه بدنام گردانیدیم ... در همان چند روز، جمعی از غازیان، بهادران به طرف قرشی و محولات، و تبریز فرستادیم، خود نیز به دولت و اقبال به طرف اسفراین و غیره متوجه شدیم. الحمدلله در اندک فرصتی تمامی ولایت به تصرف اولاد دولت قاهره درآمد. و در این ولا سلاطین و حکام ولایت خوارزم قطع مسافت نموده از راه اخلاص به لشکر ظفر اثر ملحق گشتند، انشاءالله اول بهار مع کوچ متوجه خراسان شده هرات را پایتخت کرده به لشکر بیرون از حد در رکاب ظفر ارتکاب خاقان اعظم سرورالخواقین التبرک والعجم متوجه عراق خواهیم شد. اگر آن حضرت نیز بر طبق «اوفوا بالعهود» در باب قلع و قمع آن فرقه بدنام فرموده‌اند همت عالی نهمت بدان مصروف دارند تا لوث جماعت ناپاک از میان پاک گردد هر آینه باعث ازدیاد دولت و نیکنامی جانبین خواهد شد، باقی حالات را بنده درگاه محمدقلی ایشیک آقاسی‌باشی معروض خواهد نمود...^۴

کوتوک اوغلو در پایان کتابش آورده است:

حمله عثمانیان از غرب و ازبک‌ها از شمال، از دست دادن شهرهای آذربایجان و قفقاز، دولت ایران را به سقوط و اختلال سوق می‌داد. در سال ۹۹۷هـ. نآرامی‌هایی هم در شهرهای کرمان و فارس و کهگیلویه بروز کرد. شاه‌عباس برای اینکه بتواند هرات و مشهد را از وجود ازبک‌ها پاک کند، شرایط صلح دولت قوی و قدرتمند عثمانی را در سال ۹۹۷هـ. پذیرفت.

دولت عثمانی هم برای صلح راضی بوده و آرزو و آمادگی داشته و از خدا می‌خواست، برای اینکه طولانی بودن مدت جنگ‌ها دولت عثمانی را گرفتار مضایق مالی کرده بود. سرزمین‌های تسخیر و تصرف شده، به واسطه فقر و پریشانی مردم، چندان عایدی نداشتند که مخارج سربازان محافظ و سایر هزینه‌های نظامی و اداری را تأمین نمایند. نه تنها تهیه نیازمندی‌های قلعه‌ها و پادگان‌ها مشکل شده بود. بلکه ینی‌چریان نیز جری شده گاهی سرکشی و نافرمانی هم می‌کردند، اکثر نگهبانان مرزی متواری شده بودند. از اینرو صلح نه تنها از نظر اقتصادی، بلکه از لحاظ سیاسی و نظامی هم نهایت ضرورت را پیدا کرده بود. عثمانیان از شنیدن قبول پیشنهادهای صلح از جانب شاه عباس، در مرزها و قلعه‌ها و پادگان‌ها، تیرهای تفنگ و توپ شلیک کردند و مردم در معابد و مساجد شهرها، به دعا و شکرگزاری پرداختند.^۹

بر اساس شرایط توافق شده، حیدر میرزا گروگان صلح قرار گرفت و برای اعزام به استانبول، در چهارم ذی‌حجه ۹۹۷هـ. با سردار فرهادپاشا در ارزن‌الروم ملاقات کرد و در ۱۲ ربیع‌الاول ۹۹۸ هجری وارد استانبول شد.

۱. S. ۱۷۴-۱۷۵: Kutukaglu, Bekir. Osmanli-Iran siyasi - Munasebetleri. Istanbul, 1962.

نقل شده از اسناد دفتر مهمه جلد ۵۲.

۲. S. ۳۷۳: Kirzioglu, Fahrettin. Osmanlilarin Kafkas Ellenini Fethi. Ankara, 1976.

۳. زکی ولیدی طوغان. بوگونکی تورکستان و یاقین ماضیسی. قاهره، مطبعه الاعتماد، ۱۹۴۰. ص، ۱۰۶، ۱۰۷، ۶۹۱.

۴. B. Ayni eser, S: 182, 190, Kitioglu.

۵. S: 191, Kirzioglu, F. S: 386. Kitioglu.

۶. B. S: 181, Kitioglu.

۷. B. S: 183, Kitioglu.

۸ . محمد يوسف منشي بن خواجه بقا. تذکره مقیم خانی. نسخه خطی کتابخانه ملی فرهنگ اصفهان. از کتابهای خطی اهدائی اکبرمسعود صارمالدوله، ص ۴۶ الي ۵۶ .

۹ .B. Ayni eser, S: 192-193 ,Kītīkoglu .

۱۰ . Ozankan. Cenab, Kirk Halk Sairi inkilap Kitabevi Istanbul, 19 S :۳۳-۳۴ .

۱۱ . Ozankan. C. Ayni eser, S: 35-36 .